



گفت و گو با حجت الاسلام سید هادی
خامنه‌ای درباره شخصیت و اندیشه‌های
آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای

پدرم به حکومت پهلوی اجازه سوءاستفاده نمی‌داد

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خامنه‌ای در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در مشهد متولد شد. او سومین پسر مرحوم آیت‌ا... سید جواد حسینی خامنه‌ای و برادر کوچک تر مقام معظم رهبری است. وی پیش از انقلاب، از اواسط دهه ۱۳۴۰ خورشیدی به مبارزه علیه رژیم پهلوی پرداخت، و در این مسیر توسط نیروهای ساواک دستگیر و شکنجه شد. هم‌چنین وی پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۵ خورشیدی در حمله‌ای که از سوی سازمان مجاهدین خلق به شرکت کنندگان در راهپیمایی ۲۲ بهمن در مشهد انجام شد، از ناحیه پا دچار آسیب شد. پس از پیروزی انقلاب مسئولیت‌هایی را از جمله عضویت در هیئت امنای آستان قدس رضوی، عضویت در شورای امنیت استان خراسان، و هم‌چنین نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره‌های اول، دوم، سوم و ششم بر عهده داشت. اکنون نیز فعالیت خود را در عرصه علمی به عنوان مدیر پژوهشگاه تاریخ اسلام ادامه می‌دهد. در این گفت‌وگو با او به بررسی شخصیت و اندیشه‌های پدرش، آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای، پرداخته ایم.

● پدر بزرگ شما از علمای مشهور تربیت‌یافته بودند. از خاندان خامنه‌ای برای ما بگوئید.



امید حسینی‌نژاد
روزنامه‌نگار

پدر بزرگ ما مرحوم آیت‌ا... سید حسین مجتهد خامنه‌ای از

علمای سرشناس تربیت‌یافته بودند. شیخ محمد خیابانی، از چهره‌های شناخته‌شده مشروطه، داماد ایشان بود. پدران ایشان نیز اهل خامنه بودند و نام خانوادگی «خامنه‌ای» به واسطه حضور پدرشان در خامنه به ایشان اطلاق می‌شد. اجدادشان نیز اهل تفرش بوده‌اند. پدر ایشان سید محمد حسینی اهل تفرش بود که به خامنه رفته و به اصرار اهالی در همان جا ساکن شده بود و خانواده تشکیل داد و آقا سید حسین مجتهد در همان جا متولد شد و از علمای مبرز آن خطه به حساب می‌آمد.

پدرم سیزده ساله بود که پدرش آقا سید حسین مجتهد را از دست داد و تحت کفالت مادرش قرار گرفت، گرچه این زمان هم طولی نمی‌کشید و مادر از دنیا می‌رود. دوران نوجوانی مرحوم پدر ما با یتیمی و تحت سرپرستی برادر بزرگش آقا سید محمد پیغمبر گذشت. آقا سید محمد پیغمبر از پدر ما حدود سی و دوسه سال بزرگ‌تر و از مادری دیگر بود، اما مرحوم پدر ما برادر کوچک‌تری هم داشتند به نام آقا سید مهدی خامنه‌ای یا به تعبیر آذری‌ها میرمهدی که بعدها به مجتهدزاده

معروف شد. سید محمد پیغمبر از نزدیکان و افراد مورد اعتماد مرحوم آیت‌ا... سید ابوالحسن اصفهانی بود و به دلیل اینکه پیام‌های آن مرجع بزرگ را از نجف به علمای دیگر منتقل می‌کرد، به «پیغمبر» معروف شد. ایشان دو پسر به نام‌های سید احمد و سید مرتضی و یک دختر داشت که به واسطه شهرت پدرشان، پیغمبرزاده نامیده می‌شدند. پدر ما بعد از اینکه تحت تکفل برادر بزرگ‌ترش قرار گرفت، در همان نوجوانی برای تحصیل راهی نجف می‌شود. ایشان در سفری که به تبریز می‌آید، با خانمی از اهالی تبریز ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج سه دختر بود به نام‌های علویه، بتول و فاطمه سلطان.

● مرحوم پدرتان در نجف از محضر چه کسانی بهره بردند؟

در نجف از شاگردان آقا ضیای عراقی و آقای نایینی بودند و مدتی نیز در درس مرحوم آیت‌ا... سید ابوالحسن اصفهانی حاضر می‌شدند. یکی از هم‌دوره‌ای‌های ایشان در زمان تحصیل در نجف آیت‌ا... میلانی بودند که در سال ۱۳۳۳ از نجف به مشهد آمدند و حوزه علمی مشهد را رونق بخشیدند و شاگردان زیادی تربیت کردند. یکی دیگر از هم‌دوره‌ای‌های مرحوم پدرم که از کوچکی در تبریز با هم آشنا و بلکه هم‌درس بودند، علامه طباطبایی است. آنچه از سال‌های دهه ۴۰ شمسی به بعد در خاطر مانده، این است که خانواده ما با خانواده علامه ارتباط زیادی داشتند. علامه و خانواده‌شان هر ساله برای

یک ماه یا بیشتر در مشهد اقامت می‌کردند. کتاب‌هایی را که علامه لازم داشتند، من از کتابخانه پدر به امانت می‌گرفتم، زیر بغل می‌زدم و در محل سکونتشان تحویل می‌دادم. بعد از استفاده ایشان دوباره کتاب‌ها را به خانه می‌آوردم و در کتابخانه پدر قرار می‌دادم.

● ایشان در مشهد محفل درسی نیز داشتند؟

با وجود مراتب علمی بالایی که پدر ما داشت، هیچ‌گاه کرسی تدریس عمومی تشکیل نداد، اگر چه خصوصی و محدود شاگردانی داشتند که نزد ایشان درس می‌خواندند. من دو نفر از آنان را که از علمای محترم تبریز و مشهد بودند، می‌شناسم. حاج میرز انصرا... شبستری

از درس خوانده‌های نجف، و حاج میرزا حسین عبایی از اهل علم مشهد و امام جماعت یکی از مساجد، مقداری از تحصیلاتشان را نزد مرحوم پدر ما گذراندند. آقای شبستری به نجف بازگشتند و تحصیلات خود را در آنجا ادامه دادند اما مرحوم آقای عبایی در مشهد ماندند. آن‌طور که آقای عبایی برای من نقل می‌کرد تعبیرشان این بود که پدر ما برای ایشان پدری کردند و حتی واسطه ازدواجشان با همسری خراسانی شدند. البته پدرم شاگردان دیگری نیز داشتند که نزد ایشان «کفایه» می‌خواندند. یعنی می‌آمدند منزل ما و پدرم تدریس خود را انجام می‌دادند و می‌رفتند. برنامه‌های تدریسیشان در همین حدود بود.

پدرم بعد از نماز مغرب عشا در مسجد صدیقی‌ها سخنرانی کوتاهی داشتند. در ماه مبارک رمضان نیز به همین بهانه مباحثی برای نمازگزاران مطرح می‌کردند.

● علت سفر ایشان به مشهد و ماندن در این شهر چه بود؟

در یکی از سفرهایی که پدر به همراه خانواده از عراق راهی ایران می‌شوند، سفری نیز به مشهد داشتند و ظاهراً اولین سفرشان هم بوده که از معنویت حرم مطهر حضرت رضا^ع بسیار خوش و خوشنود می‌شوند و همان‌جا تصمیم می‌گیرند که اگر خدا خواست، در آینده ساکن این شهر شوند. پس از این سفر، دوباره به نجف باز می‌گردند و پس از گذشت مدتی عازم ایران می‌شوند و پس از توقفی کوتاه در تبریز و دیدن بازدید از اهل فامیل و خویشان، راهی مشهد می‌شوند و در این شهر سکنی می‌گزینند.

پدرم سیزده ساله بود که پدرش آقا سید حسین مجتهد را از دست داد و تحت کفالت مادرش قرار گرفت، گرچه این زمان هم طولی نمی‌کشید و مادر از دنیا می‌رود.

● مرحوم پدرتان پس از فوت همسر اول به علت بیماری در مشهد تصمیم به ازدواج مجدد می‌گیرند. واسطه آشنایی ایشان با دختر آیت‌ا... میردامادی چه کسی بود؟

در همین سفر آخر همسرشان بیمار می‌شود و بر اثر بیماری، چشم بر دنیا می‌بندد. پس از مدتی تصمیم به ازدواج مجدد می‌گیرد. پس با دختر آیت‌ا... سید هاشم نجف‌آبادی میردامادی ازدواج می‌کند. واسطه این ازدواج هم مرحوم شیخ علی اکبر نوقانی از علمای معروف مشهد بود، چون هم‌با پدر آشنایی داشت و هم با آیت‌ا... میردامادی. مرحوم پدر ما موقع ازدواج حدود ۳۸ سال